

انقلاب مشروطه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران دانست.این جنبش که با دخالت بیگانگان از مسیر اصلی خود منحرف شد،در نهایت به دیکتاتوری رضاخان ختم شد. آیت‌الله شهید «شیخ‌فضل‌الله نوری» از پیشگامان نظریه مشروطه مشروعه،با انتقاد از دخالت بیگانگان خواستار تطبیق قوانین با شریعت اسلام شد. در این بین آرای وی با مخالفت بسیاری از مشروطه‌خواهان مواجه شد. اگر چه مشروطه مشروعه و انقلاب اسلامی دارای مبانی مشترکی با هم بودند اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز داشتند. در همین زمینه مرکز اسناد انقلاب اسلامی با انتشار کتابی تحت عنوان «اندیشه سیاسی شیخ‌فضل‌الله نوری» به بررسی مبانی اندیشه شیخ و نیز روند تاریخی انقلاب مشروطه پرداخت. در ادامه می‌توانید بخشی از این کتاب را ذیل عنوان «مشروطه مشروعه در آینه انقلاب اسلامی» مورد مطالعه قرار دهید.

■ **مشروطه مشروعه در آینه انقلاب اسلامی**

مطالعه‌ای تطبیقی میان مشروطه مشروعه و انقلاب اسلامی در مرحله نهضت و پس از آن جمهوری اسلامی در مقام استقرار نظام حکایت از وجوه شبه و نقاط اختلافی دارد که از سویی رویکنگر عنایت صاحب گفتمان انقلاب اسلامی یعنی حضرت امام خمینی(ره) به تجربیات تاریخی و وقوف خاص ایشان به مسائل سیاسی -اجتماعی معاصر است و از دیگر سو حکایتگر کوششی است که با اختلافی ۷۰ساله قوای شریعت‌طلب فراموش‌شده را، البته در شکلی اکمل و اتم، نسبت به آنچه شیخ فضل‌الله نوری بر آن بوده، مبنی بر مقتضیات زمان و مکان و اقتضائات جامعه ایرانی در ایران اواخر دهه ۲۰ میلادی ظنین‌انداز کرد.

گفتمان انقلاب اسلامی با عنایت به تجربه مشروطه، اگرچه این تجربه تاریخی را صدر توجهات خویش قرار داد اما صاحب این گفتمان با هوشمندی خاص خود بیش و پیش از مبادرت به هر امری ابتدا کوشید در عرصه نظر به‌پردازش، حضوری جدی به هم رسانده، زیرا در حرکت مشروطه مشاهده نموده بود علما به دلیل نفوذ و تأثیرگذاری خاص بر مردم در راه‌اندازی حرکت مؤثر بوده‌اند اما آنگاه که زمانه در آغوش کشیدن شاهد مقصود و ارائه الگویی جایگزین جهت حکومت به چالش کشیده‌شده فرایسده بوده، به دلیل عدم توفیق در ارائه اندیشه‌های جایگزین و الگویی مطلوب از حکومت اسلامی به‌جای نظام استبدادی، زمین بازی را بر رقیب واگذار کرده بودند. از این رو اسام خمینی(ره) به‌منظور پرهیز از این تهدید جدی حرکت مؤثر در سبپهر سیاسی کشور را نصب‌العین خود قرار داده بودند و حتی بسیار پیش از آن و در سال ۱۳۳۳ با نگارش کتاب کشف‌الاسرار کلید وداع ایران اسلامی با نظام سلطنتی و غیرمبتنی بر اسلام را زده بودند. افزون بر تلاش حضرت امام در تبیین مدل حکومت اسلامی جایگزین نظم حاکم،ایشان برخلاف تلاش‌های علمای مشروطه‌خواه و مشروطه‌طلب، به شکلی هوشمندانه تاریخ مشروطه را مدنظر قرار داده بودند و از این نظر بر آن بودند مساله مبارزه با استعمار در سایه مبارزه با استبداد به فراموشی سپرده نشود و از این جهت از پگاه نهضت اسلامی خویش، هرگاه سخنی از نفی استبداد داخلی می‌کردند، همراه با آن اندیشه مبارزه با استعمار را هم‌تراز با آن طرح و به



چه عواملی انحراف و شکست جنبش مشروطیت را رقم زد؟

# از مشروطه تا انقلاب اسلامی

صاحب گفتمان به جلوگیری از بروز اختلاف در میان صفوف روحانیت عهددار رهبری انقلاب است؛ امری که در آن مشروعیت نظام سلطنتی را در قالب قیاس آن با حکومت بنی‌امیه به چالش کشیدند<sup>(۱)</sup>؛ پس از آن در چهارم آبان ۱۳۴۳ بر ضرورت مبارزه علنی و رسمی با استعمار در پناه استدلال و منطق خاص خود پای ففسرندند<sup>(۲)</sup>. اموری که ترجیح‌بند اعمال، گفتار و رفتار ایشان در خلال سال‌های بعد شد. امام خمینی همچنین نسبت به آنچه انحراف مشروطیت از آن یاد می‌کردند و آن را عبارت از بازی خوردگی علمای مشروطه‌طلب از ناحیه روشنفکران می‌دانستند، کاملاً حساس بودند و مدام به آن هشدار می‌دادند. چنانکه پیش‌تر ذکر شد، در حالی که علما عامل اساسی تشویق و ترغیب ملت به حضور در کارزار مشروطیت بودند، اما ثمرات این حرکت مردمی نصیب گروه موسوم به روشنفکران شد. اما امام نسبت به تکرار مجدد این امر در سایه نظریه‌پردازدی در باب حکومت اسلامی مطلوب و جلوگیری از رخنه اغیار در صفوف مبارزاتی ملت و روحانیت کاملاً هوشیار بودند؛ «در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند، اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما در ایران آرسیداً به دست علما شروع شد، و پیش رفت. این قدر که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد لیکن بعد از آنکه شد، دنباله‌اش گرفته نشد، مردم بی‌طرف بودند، روحانیون هم رفتند هر کس سراغ کار خودش… اگر روحانیون، ملت، خطبا، علما، نویسندگان، روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند، به سر این انقلاب آن خواهد آمد که بر سر انقلاب مشروطه آمد<sup>(۳)</sup>».

دیگر نکته‌ای که اختلاف حرکت امام و گفتمان انقلاب اسلامی با مشروطه را نشان می‌دهد، توجه دقیق



گرفت و حاصل اشتراک افق اول گنجاندن نهادی با عنوان «شورای نگهبان» در قانون اساسی بود که اصلی مهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است: «از اول که مشروطه را اینها درست کردند این شیاطین که متوجه مسائل بودند روحانیون و مومنینی که تبع آنها بودند بازی دادند، اینها را خدعه کردند متمم قانون اساسی را قبول کردند و اینها لیکن وقت عمل، عمل کردند به متمم قانون اساسی؛ یعنی ۵ نفر مجتهد را در مجلس نیاوردند<sup>(۴)</sup>». و نتیجه اشتراک افق دید دوم آنکه حرکت انقلابی ملت ایران در هر دو مرحله نهضت و ثبات هیچ‌گاه در دامن شرق یا غرب سقوط نکرد و ضرورت‌یاز یافتن «خوبشتن خویش» و «خوداستقلالی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی…» هیچ‌گاه جای را به دیگری واگذار نکرد. «در همه حال شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است، زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجانب از هر جنبش و مسلک و مکتب در هر امری از امور کشور، اهم از سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی به هر صورتی اجازه دخالت را در وطن عزیز ما چه با صراحت و چه به وسيله طرح‌هایی که لازم‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد سلطه‌ای تازه باشد بدهد خائن به اسلام و کشور است و احتراز از او لازم است زیرا اگر دخالت اجانب خصوصاً آمریکا و شوروی و انگلیس وجود داشته باشد، هر رژیمي که روی کار بیاید، تنها آلتی خواهد بود برای عقب‌نگه داشتن ملت و ادامه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها از یک طرف و چپاولگری و قلدری از طرف دیگر<sup>(۵)</sup>».

پی‌نوشت:

۱- در قسمتی از این سخنرانی آمده است: «لان عصر عاشوراست. گاهی که وقایع روز عاشر را از نظر می‌گذرانیم، این سؤال برآیم پیش از آنکه که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزید بین معاویه بنی‌امیه با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن‌ها و بچه‌های بی‌پناه و اطفال مرکب شدند… همین فکر امروز در سسرزمین ایران به نظر می‌رسد. اینها با بچه‌های ۱۶ و ۱۷ ساله ما (اشاره به کشتار فیضیه) چه کار داشتند، سید ۱۶-۱۷ساله ما با شاشه چه کرده بود با دستگاه سنفاک چه کرده بود، لیکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس اسلام مخالفند…» (خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج۱، ۱۴۰۰ سال پیش از این برگردیم نه اینکه زندگی‌مان ۱۴۰۰ سال پیش از این برگردیم ما ملت ما..امروز زندگی آن وقت نبود، ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم لیکن اینهایی که اینها دارند تمدن نیست<sup>(۶)</sup>». بر این اساس به نظر می‌رسد عمده تفاوت امام و شیخ طر آن است که امام فضای تنوریزه کردن احکام اسلام در سایه شرایط و مقتضیات جدید مکان و زمان را در مقابل خود می‌دیدند و بر ضرورت عملی کردن آن تأکید داشتند، اما شیخ با بدین امر اعتقادی نداشت یا آنکه بی‌اعتمادی او به مشروطه‌طلبان و مشاهده اعمال ایشان هرگونه فرصت و مجال تأمل در این مساله را از او بازستاند، اما در کنار تجربیات اخذشده از ناحیه صاحب گفتمان انقلاب اسلامی از مشروطه و تلاش جهت جلوگیری از تکرار آنها، ۲ مقوله اساسی نظرات علما بر قوانین که در اصل دوم متمم و به کوشش شیخ فضل‌الله جای داده شده بود و این امر را الزامی معرفی می‌کرد -اگرچه هیچ‌گاه عملیاتی نشد- و همچنین استمارستیزی شیخ در صدر توجهات صاحب گفتمان انقلاب اسلامی قرار

«غور و سقوط» خود، از آب‌های جنوبی ایران بارها با نام خلیج‌فارس یاد کرده، می‌نویسد: «با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج‌فارس در ۱۹۷۱و اسلب تعهدات انگلستان برای دفاع از این منطقه، «یکسون» تصمیم گرفت این خلأ را با تقویت ایران و سایر کشورهای منطقه پر کند.»<sup>(۱)</sup> «برژیسکی» مشاور امنیتی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که همواره خواهان اعمال سیاست‌های خنثوت‌آمیزی درباره ایران است، در کتاب Game Plan خود، از این دریا به نام درست آن یعنی خلیج‌فارس یاد کرده است.<sup>(۲)</sup>

پی‌نوشت‌ها

۱- مدنی، سیداحمد، محاکمه خلیج فارس نویسان، صص ۱۴-۱۵
۲- همان کتاب، ص ۱۶
۳- تاورنیه، بارون، سفرنامه تاورنیه، صص ۲۴۶-۲۴۵
۴- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران، ص ۲۵
۵- Lord Kurzon
۶- کرزن، جورج. ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ص ۵۵۵
۷- وادالار، ر. خلیج فارس در عصر استعمار، ص ۸۳
۸- هاردینگ، سر آر تور، خاطرات سیاسی سر آر تور هاردینگ، ص ۲۱
۹- ویلسن، سر آرنولد، خلیج فارس، ص ۱۰
۱۰- رایت، سر دنیس، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد دوم، ص ۳۶
۱۱- لاروس، هائری، خلیج فارس و کانال سوئز، ص ۳۳
۱۲- واسیلیف، الکسی. مشعل‌های خلیج فارس، ص ۲۱
۱۳- هالییدی، فرد، مزدوران انگلیسی، ص ۲۶
۱۴- پارسونز، سر آنتونی، غرور و سقوط، ص ۸۰
۱۵- فتح‌اللهی، جعفر. سوابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج‌فارس، مجموعه مقالات سمینار مسائل بررسی خلیج‌فارس…، ص ۴۴

منبع: نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، ایرج افشار سیستانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۱۱۴ تا ۱۲۱

## اولین کسی که گفت «خلیج عربی»

یاد کرده، سپس با تلاش بسیار آن را گسترش داد.«بلگریو» در دومین کتاب خود به نام «به بحرین خوش آمدید»(۱۹۵۵م) از خلیج‌فارس با نام درست و اصیلش یاد کرده است.<sup>(۷)</sup> لازم به توضیح است موضع تغییر نام خلیج‌فارس، پیشینه درازتری داشته است، زیرا پیش از اقدام آشکار بلگریو در جریان سیاسی ابعاد گوناگون در شرف تکوین بوده است که چگونگی آن، در پرونده‌های زیر عنوان تغییر نام خلیج‌فارس، مربوط به سال ۱۹۳۷م/۱۳۴۶م در وزارت خارجه انگلستان وجود دارد. با این حال، بعضی تاریخ‌نگاران، جغرافیان‌گاران، سیاستمداران و مأموران کشورهای بیگانه، در کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های خود، از این دریا بارها به نام خلیج‌فارس یاد کرده‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود. «بارون تاورنیه» معروف به «ژان باتینس» جهانگرد فرانسوی که در سده ۱۷م چندین بار به ایران سفر کرده است، درباره دریانوردی در خلیج‌فارس می‌نویسد: «دریانوردی در خلیج‌ها خطرناک‌تر از دریا‌های بزرگ است، به جهت اینکه در موقع انقلاب و تلاطم، امواج کوتاه‌ترند و سریع‌تر رفت و آمد می‌کنند، از این رو کشتی نمی‌تواند عرض آب را ببیماید و در خلیج‌فارس خطر از سایر خلیج‌ها بیشتر است، زیرا در چندین نقطه عمق دریا خیلی کم است و کشتی‌هایی که داخل این خلیج می‌شوند بایستی از هرموز(آهرمز) یا بندر لنگه ملاحان بومی استفاده کنند تا بصره و همچنین تا بصره تا هرموز (آهرمز)…»<sup>(۸)</sup> در کتاب «تاریخ اقتصادی ایران»(۱۷۸۰ تا ۱۹۶۰م) که توسط «چارلز عیسوی» لبنانی‌الاصل ویراستاری شده است، نام درست خلیج‌فارس ده‌ها بار تکرار شده و در صفحه ۲۵ آن آمده است: «راه‌های ارتباطی ایران با دنیاى خارج، با برقرارى خطوط تلگرافى به اروپا و راه افتادن کشتى‌هاى تجارى در دریاى مازندران و خلیج‌فارس رو به بهبود گذاشت.»<sup>(۹)</sup>لرد کرزن<sup>(۱۰)</sup>، وزیر خارجه انگلستان به سال ۱۸۹۲م/۱۲۷۱ش در کتاب «ایران و قضیه ایران»

خود به خلیج‌فارس اشاره کرده، می‌نویسد: «از لحاظ من تفویض بندری به دولت روس در خلیج‌فارس از ناحیه هر دولتی که باشد لطمه و اهانت ارادی نسبت به انگلستان و سبب اختلاف بی‌جهت وضع موجود و انگیزه‌های غرض‌آلود در پیدایش جنگ و جدال خواهد بود.»<sup>(۱۱)</sup> لرد «لاس دان» وزیر خارجه انگلستان در ۵ مه ۱۹۰۳م/۱۲۸۲ش در مجلس اعیان آن کشور، ضمن سخنانی به نام درست و اصیل خلیج‌فارس اشاره کرده است: «بدون هیچ‌گونه تردید می‌گویم به وجود آمدن یک پایگه دریایی یا یک بندر نظامی در خلیج‌فارس به وسیله قدرت دیگر، از نظر من خطری بزرگ برای منافع بریتانیاست. از فکر چنین وضعی پیش آید، با تمام قوا و امکاناتی که داریم، با آن مقابله خواهیم نمود.»<sup>(۱۲)</sup> سر «رتور هاردینگ» وزیرمختار بریتانیا در ایران که روزگار «مظفرالدین شاه قاجار» از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵م/۱۲۷۹تا۱۲۸۴ش در ایران می‌زیسته، در کتاب خاطرات خود از دریای جنوب ایران به نام خلیج‌فارس یاد کرده، می‌نویسد: «مبلیغی معادل ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار لیره انگلیسی (با بهره ۵ درصد) به دولت ایران وام داده و عایدات کلیه بندار ایران غیر از بندرهای فارس و خلیج‌فارس را به عنوان محل استهلاك وام، گرو برداشته بود.»<sup>(۱۳)</sup>

سر «آرنولد ویلسن» پژوهشگر و دیپلمات انگلیسی در کتاب «خلیج‌فارس»(۱۹۲۸) خود، بارها از آب‌های جنوبی ایران به نام خلیج‌فارس یاد کرده، می‌نویسد: «اهمیت موقع خلیج‌فارس از جهت دفاع و حفظ منافع هندوستان به خوبی از این نکته استنباط می‌شود که کلیه قونسول‌ها آکنسول‌هاو مأموران سیاسی نواحی مختلف آن، از طرف حکومت هندوستان تعیین می‌گرد و قسمتی از نیروی دریایی هند همیشه در آن مستقر است.»<sup>(۱۴)</sup> سر «هنس رایت» سفیر پیشین انگلستان در ایران، که در سال ۱۹۵۳م/۱۳۳۲ش برای بازگشایی سفارت بریتانیا به ایران سفر کرده و در سال ۱۹۶۳م/۱۳۴۲ش به عنوان

**روند تدوین قانون اساسی مشروطیت** در مجلس اول، ۳ قدرت مختلف حضور داشتند که عتاید و نظر‌های متضادی نسبت به تدوین قانون اساسی ابراز می‌کردند. این ۳ طبقه عبارت بودند از: ۱- مستبدان، ۲- روحانیان، ۳- آزادخواهسان (روشنفکران). تضاد منافع میان این طبقات مختلف در تدوین قانون اساسی خود را نشان داد. روحانیون که طرفدار مشروطیت و حقوق عامه بودند، سعی می‌کردند دستورها و احکام دین، مبنای حکومت و حکمرانی قرار گیرد. از سوی دیگر درباریان و اشراف تلاش می‌کردند با تأسیس و افزایش اختیارات مجلس سنا، قدرت مجلس ملی را کم کرده و دایره نفوذ و قدرت خود را حفظ کرده و نسبت به آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان از قدرت بیشتری برخوردار باشند و سرانجام طیف روشنفکران و آزادی‌خواهان در صدد تقلید و اقتباس از قوانین اساسی کشورهای اروپایی بویژه فرانسه و بلژیک بودند تا بدین ترتیب زمینه تدوین حقوق ملت و آزادی‌های اساسی از قبیل بیسن، عقیده، قلم، مطبوعات و نیز برقراری امنیت و نظم فراهم شود. بدین‌ترتیب صف متحد مشروطه‌خواهان که تا قبل از استقرار نظام مشروطیت مستحکم و استوار بود، به یکباره بر اثر تضاد منافع و اختلاف‌نظر‌های عمیق از هم پاشید و زمینه بروز اختلافات میان آنان از این زمان آغاز شد. دیدگاه روشنفکران و کسانی که تمایل به غرب، تجددمآبی، آزادی‌خواهی و اقتباس از قوانین اروپایی داشتند و سعی می‌کردند از اندیشه‌ها و الگوهای غربی در تدوین قانون اساسی استفاده کنند، سرانجام بر سایر جریانات غلبه کرد. ابتدا، مجلس که لزوم تصویب قانون اساسی را احساس کرده بود تا با حاکمیت قانون، نهادهای سیاسی - اداری قانونمند شده و حقوق و اختیارات هیات حاکمه و مردم در آن مشخص و معین شود، دولت را به تنظیم و تدوین «قظامنامه اساسی»(قانون اساسی را در آن زمان به این نام می‌شناختند) وادار کرد. بدین ترتیب «شرح نخستین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای را «حسین پیرنیا» و برادرش «حسین پیرنیا» (مؤتمن‌الملک)، فرزندان «میرزاصرف‌الله‌خان ثانی مشیرالدوله»، صدراعظم وقت تهیه کردند. در جلسه اول رمضان ۱۳۲۴، ۱۲ روز پس از افتتاح مجلس، ۴ ساعت به غروب مانده، مجلس بهارستان منعقد شد. همه‌ممنظر بودند تا نظامنامه اساسی از طرف صدراعظم وقت، مشیرالدوله برسد. وقتی قانون اساسی از آنجا که مواد آن را مبتنی بر همان اصول قدیمی و استبدادی دانستند، مجلس موافقت نکرد و قرار بر این شد خود نمایندگان مجلس به تهیه و تدوین قانون اساسی بپردازند. بنابراین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای که فعلا در دست ماست، کلاً نوشته مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک نیست و این نکته‌ای است که بسیاری از تاریخ‌نویسان به مسامحه به آن گذشتند اما اینکه چه کسانی قانون اساسی را تهیه و تدوین کردند و کدام‌یک از نمایندگان در نوشتن آن دخیل بودند، مشخص نیست، زیرا به دلیل واقعه به توب بستن مجلس در دوره حکومت محمدعلی شاه، بسیاری از اسناد و مدارک، از جمله صورت مشروح مذاکرات مجلس اول از بین رفت و آنچه بعداً درج و نوشته می‌شود، شرح مختصری بر آن است که بسیار مهم و تاریک است و درباره نویسندگان قانون اساسی و نام آنها چیز مشخصی در دست نیست. مجلس کمیسیونی را مأمور تهیه قانون اساسی کرد. پس از تهیه پیش‌نویس قانون اساسی در ذی‌القعدة ۱۳۲۴،

منبع: کتاب «حقوق ملت در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی